

پایان یک غفلت

پرونده هموفیلی ها

همان طور که در شماره قبل اشاره کردیم برای جلوگیری از اطاله کلام قرار بر این شد که خلاصه پرونده هموفیلی ها را برای عزیزی که پیگیر این بخش از مجله هستند ارائه نماییم. در این شماره به قسمت دوم و پایانی این پرونده می پردازیم. متن حاضر قسمت دوم و پایانی رأی نهایی صادره از شعبه ۱۰۶۰ دادگاه های عمومی و انقلاب تهران است که توسط جناب آقای محمدخانی، دادرس و معاون قضایی رئیس کل دادگاه های عمومی و انقلاب تهران، صادر شده است.

■ مبانی بین المللی مسئولیت مدنی دولت و مطالعات تطبیقی دادگاه در موارد مشابه ◀ مبانی بین المللی مسئولیت مدنی دولت:

سازمان ملل متحد به عنوان مجمع جهانی دولت ها در سایه خرد جمعی به این چالش ها که دیگر مرز هم می شناسد، اندیشیده و برای دفاع از حقوق مردم قوانین و مقررات ویژه ای را وضع نموده و می نماید که به تناسب پایداری دولت ها به کنوانسیون های جهانی در کشورهای مختلف به نسبت اجرا می گردد. میثاق بین اللمسی ۱۹۶۶ حقوق مدنی و سیاسی مصوب سال ۱۳۵۴ که بر حسب ماده ۹ حقوق مدنی ایران حکم قانون کشور را داشته، اشعاعی می دارد؛ هر دولت طرف این میثاق متعهد می شود:

الف) تضمین کند که برای هر شخصی که حقوق و آزادی شناخته شده در این میثاق درباره او نقض شده باشد وسیله مطمئن احقاق حق فراهم شود. هر چند که نقض حقوق بوسیله اشخاصی ارتکاب یافته باشد که در اجرای شغل رسمی خود عمل کرده باشند.
ب) تضمین کند مقامات صالح، قاضی، اعضای قوه مقننه یا هر مقام دیگری که به موجب مقررات قانونی آن کشور صلاحیت دارد درباره شخص دادخواست کننده احقاق حق کند و همچنین امکان تظلم به مقام قضایی را توسعه بدهند.
ج) تضمین کند که مقامات صالح نسبت به نظاماتی که حقیقت آنها محرز شود ترتیب اثر صحیح بدهند.
با توجه به متصدی بودن دولت در فعل واقع شده (وزارت بهداشت و سازمان انتقال خون ایران) و امعان نظر به این نکته که مسئولیت مذکور از جمله موارد اعمال حاکمیت نمی باشد. دادگاه تردیدی در نقض حقوق خواهانها توسط خواندگان که یک وزارتخانه و یک سازمان دولتی می باشند، ندارد.

◀ مسئولیت بدون تقصیر

با توجه به این که نظریه مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر دولت، در همه موارد پاسخگو نبوده و در

عمل، مواردی پیش آمده که ضرری از ناحیه دولت به افراد وارد شده، لیکن زیان دیده بر اثر حادثه بلا تکلیف مانده، در این صورت تکلیف چیست ؟ با توجه به اصل کلی که مقرر می دارد هیچ ضرری نباید بدون تدارک و جبران باقی بماند و به تدریج وجدان عمومی جامعه را به این سو کشانده که برای دولت حتی در صورت فقد عنصر تقصیر نیز مسئولیت مدنی قابل شوند، هر چند که پیدایش و رواج رسمی این نظریه، مربوط به زمان طولانی نبوده، لیکن به عنوان یک نظریه مترقی، تلقی می شود و با توجه به گستردگی تعاملات اجتماعی، یک ضرورت اساسی برای جامعه امروزی به شمار می رود. زیرا همین که دولت زبانی به باز آوردن باید آن را جبران کند؛ خواه کاری که سبب ایجاد ضرر شده، ثواب یا خطا باشد. آنچه در این زمینه گفتنی است، رابطه علت بین کار دولت و ورود ضرر به دیگری است و علم حقوق باید بیش از هر چیز به احراز این رابطه بپردازد.

در صورتی دادگاه مبادرت به صدور حکم خسارت می کند که عمل کارمند دولت علت موثر در به وجود آمدن زیان باشد به تعبیری مدعی خسارت باید ثابت کند که ضرر به او وارد شده و به صرف



احتمال ورود زبان، نمی‌توان دولت را به جبران آن خسارت محکوم کرد.

◀ اظهار نظر نهایی دادگاه در خصوص رابطه سببیت و علیت

بر اساس بررسی‌های بالا و همچنین مقایسه آماری جمعیت کشور به آلودگی هپاتیت C که ۰/۵ درصد جمعیت کشور را شامل می‌شود، و از سوی دیگر تحقیق مشترک موجود در مستندات پرونده‌های منتج به صدور دادنامه‌های ۱۰۵۲، ۷۸ که از سوی خانم دکتر ... مسئول سابق کنترل کیفی سازمان انتقال خون و آقای دکتر ... رئیس مرکز تحقیقات کبد و گوارش ایران انتشار یافته است، بالغ بر ۷۰ درصد آلودگی هپاتیت C در بین جمعیت هموفیلی کشور و ۲۵ درصد آلودگی ویروسی هپاتیت B در بین جمعیت تالاسمی کشور گزارش گردیده است. دادگاه با استفاده از برهان نفی سایر اسباب راهی بجز راه سوم یعنی مصرف خون و فرآورده‌های خون را برای آلودگی خواهان‌های مبتلا به بیماری‌های ارثی که بصورت دائمی نیازمند خون و فرآورده‌های خونی هستند مقدر نمی‌داند. حتی اگر آمار آلودگی جامعه هموفیلی و تالاسمی مورد تفکیک قرار گیرد، آلودگی بیماران هموفیلی که آلودگی آنها به ویروس هپاتیت C از طریق مرجع کارشناسی پزشکی قانونی مورد تأیید قرار گرفته در شرایط بسیار حداقلی و بدون در نظر گرفتن اظهار وکیل خواهانها که بالغ بر یک‌هزار مورد ارجاع نشده به قوه قضائیه باقی است، حکایت از یک شیوع ۲۰ درصد آلودگی هپاتیت C در بین بیماران هموفیلی را دارد که اساساً همخوانی با شیوع این ویروس در جمعیت کشور ندارد.

وکلاهی خوانندگان به کرات در اظهارات خود در دادگاه و همچنین لوابیح تقدیمی تلاش نموده اند با طرح راه‌های دیگر آلودگی خواهان‌ها به ویروس‌های هپاتیت C و ایدز و همچنین نبودن مستندات آزمایشگاهی در رابطه با سلامت خواهان‌ها قبل از تزریق فرآورده‌های خونی که از امور ناممکن است و با احاله موضوع به امر ناممکن زمینه اطاله دادرسی را فراهم آوردند. راه آلودگی خواهان‌هایی را که مصرف کننده دائمی خون و فرآورده‌های خونی می‌باشند، فقط خون دانسته و در مورد کسانی که مصرف کننده خون و فرآورده‌های خونی بصورت دائمی نیستند، فقط در صورتیکه بتوانند مدارکی را ارائه نمایند که منجر به شناسایی اهدا کننده و بوجود آمدن امکان اخذ آزمایش مجدد اهدا کننده باشد، قابل بررسی میدانند.

اثبات موارد مذکور نیازمند همکاری اساسی خوانندگان است، که در چارچوب پرونده‌های حقوقی عملاً میسر نمی‌گردد و نیازمند تحقیقات در فرآیند دیگری است. دادگاه ادعای خوانندگان مبنی بر اینکه آلودگی‌های مصرف کنندگان خون امری محتمل است و بطور کلی نمی‌توان در رابطه با سلامت صددردصدی خون و فرآورده‌های خونی مطمئن گردید، با ذکر آنکه اساساً شیوع آلودگی در خواهان‌ها با آنچه به عنوان درصد احتمال انتقال بیماری‌های ویروسی مطرح می‌شود، فاصله اساسی و جدی دارد. دادگاه حتی در موارد نادر و ناشی از بیماری‌های

ناشناخته اعتقاد به تأمین خسارت زیاندیدگان بر اساس قانون مسئولیت مدنی بخصوص فراز نهایی ماده ۱۱ دارد. موقعیت انحصاری سازمان انتقال خون ایران و همچنین مسئولیت انحصاری وزارت بهداشت در عرصه این نوع خدمات و سلب حق انتخاب از شهروندان این مسئولیت را چندین برابر نموده و قاعده فقهی (غرور) و (لاضرر و لاضرار) مورد اشاره در عنوانین رأی دادگاه مبنای قبول ادعای خواهان‌ها و رد اظهارات خوانندگان ردیف ۱ و ۲ و وکلای آنان است. دادگاه اظهار نظر خود بر اصلاحات انجام شده در سازمان انتقال خون ایران از سال ۱۳۷۶ تاکنون که در مناسبت‌های مختلف بخصوص ۹ مرداد روز ملی انتقال خون اطلاع رسانی گردیده نیز استوار می‌نماید. تغییر شعار محوری این سازمان از «اهدای خون، هدای زندگی» به «اهدای خون سالم، هدای زندگی» توجه جدی و اساسی به انتقال خط خونی کشور بر خون اهدا کنندگان مستمر برای جلوگیری از انتقال ویروس‌هایی که دوره پنهان پنجره‌ای دارند، حذف

انجام شده است تاکنون تداوم داشته و انعکاسی از مشکلات اساسی موجود در پروسه تولید مجموعه‌ای است که خواهان‌ها در آغاز به کار آن پالایشگاه محصولات ویروس زدایی نشده آن را مصرف نموده‌اند. اگر چه دادگاه قبلاً در موقعیت حقوقی پرونده حکم به برائت شرکت پژوهش و پالایش خون که در واقع همان مرکز پژوهش پالایش خون به عنوان بخشی از سازمان انتقال خون ایران بوده است که بعداً هویت حقوقی جدیدی را با تصویب دولت به دست آورده، داده است.

◀ مبانی فقهی و حقوقی تأمین دیه و ضرر و زیان از بیت المال

در متون فقهی موارد متعددی را می‌توان یافت که پرداخت خون بها بر عهده بیت المال یا امام مسلمین نهاده شده است. بخش قابل توجهی از این موارد که در مواد ۵۸، ۲۳۶، ۲۴۴، ۲۵۵، ۲۶۰، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی و برخی قوانین دیگر انعکاس



پژوهشکده‌های تخصصی و مطالعات فرهنگی
رساله علمی علوم انسانی

خون جانشین، جمع‌آوری مراکز سیار جمع‌آوری خون که از سال ۱۳۷۶ مورد اعتراض انجمن حمایت کننده از بیماران هموفیلی قرار داشت و تبدیل آنها به مراکز ثابت، تأمین مرحله قرنطینه پلاسما جهت افزایش ضریب ایمنی آن، ایجاد روش خود حذفی خون که در سال ۱۳۸۴ منجر به حذف ۲۶۵۰ کیسه خون گردید. که در راستای توسعه و ارتقا مراکز انتقال خون تحقق یافته همه از عواملی هستند که می‌توانند در کاهش آلودگی‌های ناشی از خون نقش مهمی را ایفا نمایند.

در اروپا و آمریکا از هر ۵۰۰ هزار نفر دریافت کننده خون یک نفر در معرض آلوده شدن از طریق اهدا کنندگانی است که در دوره پنهان بیماری‌ها هستند.

در عین حال تعطیلی صنعت پلاسما که با دستور مدیرکل اداره نظارت بر داروی وقت از سال ۱۳۷۶ بعلت مجبور نبودن پالایشگاه به سیستم ویروس‌زدایی

یافته است عبارتند از:

- خون بهای شخصی که در اثر خطای قاضی در تشخیص حکم یا موضوع، به ناحق کشته شده است.
- خون بهای شخصی که در اثر تیراندازی مأمورانی که در حین انجام وظیفه بوده اند به قتل رسیده است.
- دیه شخصی که در اثر ازدحام جمعیت کشته شده است.
- دیه مقتولی که قاتل شناسایی نشده، یا پس از شناسایی متواری شده است و تا هنگام مردن نیز دور از دسترس مانده است.
- دیه شخصی که توسط مسلمان بی وارث (فاقد عاقله) به صورت خطا به قتل رسیده است.
- خون بهای شخصی که اولیای دم او حاضر به اجرای قسامه نشده اند و ...

مسئولیت بیت المال مبانی متعددی دارد. مهمترین این مبانی قاعده «لا یبطل دم امرء مسلم» است بر

را بپردازد و از سوی دیگر نیز وارث دیه اوست.
۲- قلمرو قاعده لایبطل تنها در محدوده خون مسلمان است به این معنا که این قاعده ظهور دارد که خون مسلمان نباید ضایع شود، اما لزوم هدر نرفتن خون شهروندان غیر مسلمان از آن به دست نمی‌آید. البته «مستدرک» آمده است می‌توان قائل به هدر نرفتن مطلق خون شد و قلمرو قاعده را گسترش داد. چنان که برخی از فقها در مواردی که بیت المال مسئولیت دارد، تفاوتی بین مسلمان و غیر مسلمان قائل نشده اند.

۳- مضمون قاعده لایبطل شامل مرگهای طبیعی و خودکشی نمی‌شود. اشخاصی نیز که خون آنها محترم نیست مانند اشخاص مهدور الدم خارج از قلمرو قاعده اند. زیرا ظهور روایات وارد در مواردی است که شخص بی گناهی به قتل رسیده باشد و این ویژگی در مرگهای طبیعی و خودکشی و قتل مهدور الدم وجود ندارد.

۴- در مواردی که شخصی به صورت غیر ارادی موجب مرگ دیگری می‌شود مانند اینکه باز شخصی را از مکانی مرتفع بر روی شخص دیگری می‌اندازد و موجب مرگ وی می‌شود، برخی از فقها با استناد به پایمال نشدن خون مسلمان، بیت المال را مسئول پرداخت دیه دانسته اند.

۵- در صورتی که قاتلی اقدام به قتل دو نفر یا بیشتر نماید، در اینکه آیا می‌توان با استناد به قاعده مذکور، قاتل را در مقابل مقتول اول قصاص نمود و برای هدر نرفتن خون مقتولان دیگر، با استفاده از قاعده لایبطل، دیه آنها را از مال جانی یا بیت المال حسب مورد استیفا کرد و احتمال وجود دارد در احتمال نخست با توجه به روایت «الجانی لا یجنی علیه اکثر من نفسه» دریافت دیه پس از قصاص قاتل وجهی ندارد، ضمن آنکه با قصاص قاتل خون مقتولان دیگر هدر می‌رود با قصاص قاتل تنها تقاص خون یکی از مقتولان گرفته می‌شود لذا برای هدر نرفتن خون بقیه مقتولان باید از اموال وی جبران شود. در صورتی که مالی نداشته باشد دیه از بیت المال پرداخت می‌شود.

۶- هرگاه پس از ارتکاب قتل عمد، قاتل فرار کند و به او دسترسی نباشد، برخی از فقهای امامیه و اهل سنت با استناد به اینکه اصل اولیه در قتل عمدی قصاص است و تبدیل آن به دیه با تراضی طرفین میسر نیست، قصاص را ساقط و جایگزینی برای آن معرفی نکرده اند.

ثانیا: قصور حکومت در ایجاد نظم: از مهم ترین وظایف حکومتها بر قراری نظم و امنیت است، زیرا امنیت لازمه تمامی فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، و ... است حکومت دینی نیز از چنین قاعده‌ای مستثنا نیست. بر حکومت است که ارتکاب قتلها و وقوع درگیریها را به حداقل ممکن کاهش دهد و اصولا زمینه‌های بروز آن را از بین ببرد و اگر احیانا قتل به وقوع پیوست، قاتل را دستگیر کند و به سزای عملش برساند. حال اگر حکومت در این امر توفیق نیافت باید دیه مقتول را بپردازد تا خسارتی که از طریق سهل انگاری حکومت به خانواده مقتول وارد شده است، جبران گردد. در مورد این مبنا که مستند آن سیره عقلا است باید گفت که هر گاه بتوان

هر چند که ضرر ناشی از تقصیر کارمندان باشد و این به معنی برائت یا بی تقصیری کارمند مجرم یا خطای نیست به عبارت دیگر مسئولیت مدنی اصلی متوجه شخصیت حقوقی است و شخصیت حقوقی نمی‌تواند در چنین مواردی کارمند خطای خود را در مقابل اشخاص ثالث قرار دهد و یا از موقعیت‌هایی که قانون به مجرم اختصاص داده است بهره مند شود. بنابراین به نظر این دادگاه استنباط دادگاه نخستین منطبق با موازین قانونی است و دادگاه ضمن رد تجدیدنظرخواهی رأی نخستین را تأیید می‌کند.» این مبنا به خوبی عنوان قصور حکومت در ایجاد نظم و پی آمد آن و ورود ضرر و زیان به مردم و ضرورت تأمین خسارات را توسط دولت، در سطور آینده تشریح کرده است. دادگاه علاوه بر استدلالات بالا بر این نظر است که با دقت بیشتری موارد استفاده از بیت المال جهت پرداخت ضرر و زیان دیه را در رأی خود منعکس نماید:

اولا: پایمال نشدن خون مسلمان: اسلام برای حفظ حیات انسان اهمیت بسزایی قائل است تا جایی که کشتن یک انسان محقون الدم را همسان با کشتن تمامی افراد روی زمین و همدیف با نابودی نسل بشر می‌داند (مائده: ۳۲)

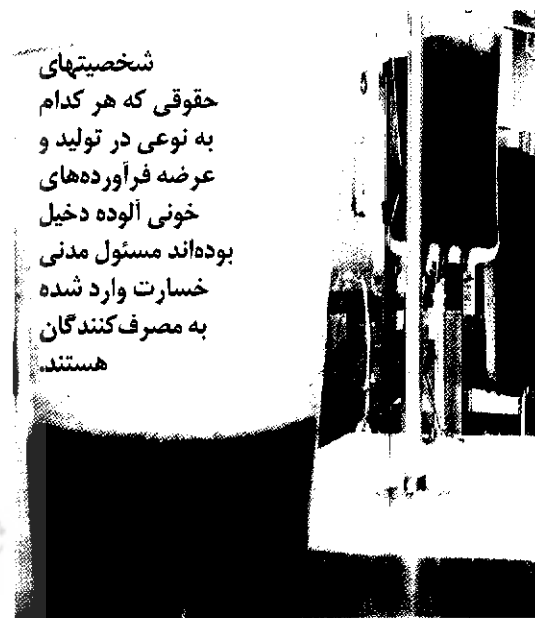
علاوه بر آن در اسلام قتل عمدی انسان بی گناه، مجازات اخروی بی پایان، خشم و لعن خداوند را به دنبال دارد. (نسا ۹۳) قابل پیش بینی است که در چنین مکتبی خون مسلمان تا چه اندازه دارای ارزش و احترام باشد. برای آشنایان به فقه و احکام شرع، مسئله اهمیت خون مسلمان روشن و مبرهن است. در این باره روایات متضاد و وجود دارد که تنها به ذکر حدیثی از پیامبر اکرم (ص) بسنده می‌شود.

دامنه قاعده لایبطل: تعلیلی که در ذیل روایات فوق آمده است، یعنی «لایبطل دم امره مسلم» اطلاق دارد و حاکی از هدر نرفتن خون مسلمان است. خواه این خون مربوط به نفس باشد یا عضو لیکن از آنجا که موضوع روایات مذکور قتل است، ممکن است این شبهه را بوجود آورد که مقصود از دم یا خون در روایات مذکور جان مسلمان است نه اعضا و منافع او لذا در جراحات و مانند آن بیت المال مسئولیتی ندارد. اما باید گفت که چنین برداشتی از روایات نادرست است به دلیل اینکه: اولاً اگرچه موضوع روایات مزبور در ارتباط با قتل است، لکن مقتضای عموم تعلیلی که در ذیل روایت مذکور وارد شده است، آن است که مطلق خون نباید هدر رود، خواه مربوط به نفس باشد یا اعضا و جوارح و منافع به بیان دیگر لفظ دم به معنای مطلق خون است و مقید کردن آن به نفس محتاج دلیل است. ثانیاً این ادعا که هدر نرفتن خون اختصاص به قتل نمی‌یابد و در جراحات ما دون النفس نیز جریان دارد. درباره قاعده لایبطل نکات ذیل حائز اهمیت است:

۱- در فرضی که قاتل ناشناس باشد و درعین حال هویت مقتول نیز مشخص نباشد، همچنین در مواردی که مقتول شناسایی شده اما ولی دم او امام مسلمین یا نایب اوست، عملاً دیه‌ای پرداخت نمی‌گردد. زیرا در چنین حالتی مسئول پرداخت دیه همان شخصی است که دیه را به ارث می‌برد یا این توضیح که در این موارد بیت المال از یکسو وظیفه دارد دیه مقتول

اساس قاعده مذکور، هیچ گاه نباید خون مسلمان پایمال شود. بنای دیگر مسئولیت بیت المال قاعده «من له الغنم فعليه الغرم» است. قاعده مذکور متضمن این معناست که بین انتفاع از فواید چیزی با پرداخت هزینه‌های احتمالی آن ملازمه وجود دارد. فلذا همانگونه که اموال مسلمانان بی وارث به بیت المال منتقل می‌شود در صورت ارتکاب قتل خطا، توسط چنین شخصی هم، بیت المال مسئول پرداخت دیه است. علاوه بر این دو مبنا مبانی دیگری نیز برای مسئولیت بیت المال وجود دارد که از آن جمله می‌توان به سهل انگاری و قصور حکومت و مصالح اجتماعی اشاره کرد. در رابطه با سهل انگاری و قصور حکومت چنانچه در سطور پیشین نیز رأی دادگاه تجدید نظر در رابطه با دادنامه‌های ۷۸-۱۰۵۲-شعبه ۱۰۶۰ ذکر گردید، در رأی مذکور مبانی تأمین این نوع خسارات به خوبی به شرح ذیل استدلال گردیده است:

«دعوی حاضر صرف نظر از مسائل کیفری، علیه



شخصیتهای حقوقی که هر کدام به نوعی در تولید و عرضه فرآوردهای خونی آلوده دخیل بوده‌اند مسئول مدنی خسارت وارد شده به مصرف کنندگان هستند.

شخصیت حقوقی و بر بنای مسئولیت مدنی مطرح شده است و بنای آن این است که این شخصیتهای حقوقی که هر کدام به نوعی در تولید و عرضه فرآوردهای خونی آلوده دخیل بوده اند مسئول مدنی خسارت وارد شده به مصرف کنندگان هستند و این یک دعوی کاملاً مدنی است هر چند که برخی از اشخاص حقیقی منتسب و مرتبط با این شخصیت‌ها مسئولیت کیفری نیز داشته باشند زیرا مصرف کنندگان با اعتماد به شخصیت حقوقی تجدید نظر خواهان بوده که اقدام به مصرف فرآورده‌ها کرده اند و با شخصیت حقوقی طرف بوده‌اند نه با کارکنان آن شخصیت‌ها کما اینکه مشتریان یک شرکت تجاری نیز با اتکا به اعتبار شرکت اقدام به معامله می‌کنند و مشتریان بانک‌ها نیز با اتکا به اعتبار بانک اقدام به برقراری رابطه پولی و مالی با بانک می‌کنند و در این میان اگر ضرری متوجه آنان شده باشد با شرکت یا بانک طرفیت دارند نه با کارمندان آنها

قصور را به دولت نسبت داد قطعاً دولت باید از عهده جبران خسارات برآید. مانند جایی که در اثر عدم رعایت جوانب احتیاط، قاتل از دست مأموران بگریزد. در چنین مواردی هرگاه قاتل مالی نداشته باشد بیت‌المال باید دیه مقتول را بپردازد. زیرا در نگهداری قاتل سهل انگاری کرده است. همچنین هرگاه دولت با بی‌توجهی موجب گردد تا امنیت منطقه‌ای از بین برود و افرادی متعرض جان و مال مردم گردند، در صورت عدم دسترسی به مجازات سلب‌کنندگان امنیت، دولت باید از عهده خسارات برآید؛ زیرا عقلاً در چنین مواردی دولت را مسئول نامنی می‌دانند و خسارت وارده به آسیب دیدگان را به حکومت منتسب می‌نمایند. در برخی از روایات نیز به مسئولیت بیت‌المال در مورد خسارات وارده به مردم در جریان نا آرامیها تصریح شده است.

ثالثاً: مصالح اجتماعی و اقتصادی، یکی از مصارف زکات، پرداخت آن به غارمین یعنی افراد مدیون و بدحکامی است که دینی بر ذمه آنهاست و توان پرداخت آن را ندارد مشروط بر آنکه سبب دین، امری حرام و معصیت آمیز نباشد.

رابعاً: مبنای دیگری: علاوه بر آنچه پیش از این یادآور شدیم، مبنای دیگری برای پرداخت دیه از بیت‌المال وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از ۱- جهات

تشریح حکم دیه برای جبران خساراتی است که از ناحیه جانی بر مجنی علیه و خانواده او وارد شده است. لذا بعید نیست هرچه مقدار خسارات بالاتر رود به همان مقدار نیز میزان دیه افزایش یابد.

عاطفی، ۲- قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» و ۳- «جنبه‌های سیاسی». با جست و جو در متون روایی و فقهی ممکن است مبنای دیگری نیز جهت مسئولیت بیت‌المال یافت شود.

خسارات افزون بر دیه مسئولیت بیت‌المال

همواره این امکان وجود دارد که هزینه‌های درمان و خسارات دیگری که بر مجنی علیه وارده شده است فراتر از میزان دیه‌ای باشد که در شرع برای آن جنایت پیش بینی شده است در این صورت می‌توان خسارات زاید بر دیه را مطالبه نمود؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت که تشریح حکم دیه برای جبران خساراتی است که از ناحیه جانی بر مجنی علیه و خانواده او وارد شده است. لذا بعید نیست هرچه مقدار خسارات بالاتر رود به همان مقدار نیز میزان دیه افزایش یابد. به نظر می‌رسد مقادیری که در دیات مشخص شده است برآوردی تخمینی از میزان خسارات وارده است به دیگر سخن قانون‌گذار اسلامی مثلاً میزان خسارات وارده از جراحات موضعه را به اندازه پنج شتر برآورد کرده است و پس از آن جانی را مکلف نموده تا برای جبران جنایت خود، پنج شتر و یا معادل آن را به بزه دیده بپردازد. حال اگر با تغییر شرایط زمانی مقدار معین شده تناسبی با جنایت و خسارات ناشی از آن نداشته

باشد مطالبه خسارات زاید بر دیه قابل توجیه خواهد بود. برخی از فقها با تمسک به سیره عقلاً، قاعده لاضرر و ... برهنگار را نسبت به هزینه‌های درمان و خسارات افزون بر دیه مسئول قلمداد کرده‌اند. هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اضرائی شماره ۷۵/۴/۵۶ و اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه شماره ۷۶/۶/۲۵-۱۵۶۷/۷ با تمسک به قاعده لاضرر و قاعده تسبیب خسارات زاید بر دیه را قابل مطالبه دانسته‌اند. در هر حال بنا بر این که خسارات افزون بر دیه قابل مطالبه باشد، آیا می‌توان بیت‌المال را در مواردی که مسئولیت پرداخت دیه را بر عهده دارد مسئول جبران خسارات زاید، نیز فرض نمود یا خیر؟ دادگاه بر این نظر است از آن جا که سبب دیه و خسارات زاید با فعل واحدی تحقق یافته است مسئول واحدی را نیز در پرداخت طلب می‌کند.

ضرورت تأمین خساراتهای معنوی

دادگاه به صورت قطعی و نهایی بر این نظر است که بر اساس مواد ۱۷۱ قانون اساسی، ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، ماده ۲ قانون مسئولیت مدنی، ماده ۸ قانون مسئولیت مدنی، ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی، ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی، ماده ۹ قانون آئین دادرسی ۱۲۹۰، ماده ۲۱۲ مکرر و مجازات عمومی و مواد ۲۰۸، ۲۰۷ مکرر، ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی، ماده ۱۳ قانون چک مصوب ۱۳۵۵ و همچنین نظریه ۱۳۶۵/۱۰/۳۰-۷/۵۹۴۷ اداره حقوقی دادگستری در جواب این سؤال که به تبع حکم جزائی می‌توان دادخواست ضرر و زیان معنوی ناشی از جرم به دادگاه تقدیم نمود یا خیر؟ و دادخواست مزبور قابل رسیدگی است یا نه؟ اینگونه نظر داده است. مقررات مربوط به مطالبه ضرر و زیان معنوی من جمله ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری نسخ نشده و اصل ۱۷۱ قانون اساسی ایران هم به این قبیل خسارات تصریح کرده است بنا بر این ضرر و زیان مادی و معنوی ناشی از جرم جنبه قانونی دارد. اظهار نظر دادگاه در رابطه با خسارت معنوی مبتنی بر مواد قانونی می‌باشد.

مسئولیت قضائی و مبنای قانونی آن

مسئولیت تضامنی و مبنای قانونی آن: وقتی چند نفر مسئول یک خسارت باشند. در این مورد رویه قضایی بر اساس اصل تعهد تضامنی مسئولان می‌باشد. یعنی هر کس تعهد دارد که کل خسارت را جبران کند. تعهد تضامنی ممکن است دو توجیه داشته باشد. یک توجیه این است که تعهد نتیجه ضروری کثرت دیونی است که بر عهده هر مسئول تلقی می‌شود. این تحلیل مبتنی بر یک برداشت نظری از رابطه سببیت است که بر اساس آن هر مباشر، مسبب کل خسارت است نه سبب بخشی از آن. توجیه دیگر که عملی‌تر است، تعهد تضامنی را تضمین به نفع زیان‌دیدگان می‌کند. زیرا اگر مسئولان فقط بر جبران بخشی از خسارت که به آنها قابل انتساب باشد محکوم شوند ممکن است این مشکل برای زیان دیدگان پیش بیاید که برخی از آنها توانایی پرداخت غرامت را نداشته باشند. لذا دادگاه معتقد به قاعده مسئولیت تضامنی ۳۳۵ قانون مدنی به استناد مواد ۱۶۵ قانون دریایی، ماده ۱۴ قانون

مسئولیت مدنی، مواد ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۶۵، ۳۳۹ قانون مجازات اسلامی می‌باشد.

نتیجه:

دادگاه بنابه مراتب در یک جمع بندی کلی به این نتیجه رسیده است که ارکان مسئولیت خواندگان ردیف اول و دوم محرز است. علیهذا مستند به موارد بیان شده در نظریات کارشناسی پزشکی قانونی، مستندات پرونده کیفری، فارغ از نتیجه آن و بهره بردن برهان نفی سایر اسباب و قاعده فقهی «سیر و تقسیم» در اثبات رابطه سببیت و علتیت، قاعده فقهی هشدار و همچنین مطالعات تطبیقی دادگاه در موارد مشابه این پرونده در دیگر کشورهای جهان و مبنای بین‌المللی مسئولیت مدنی که در زمره قوانین کشور محسوب می‌گردد، با تکیه بر اصول بیان‌شده قانون اساسی، مبنای فقهی مسئولیت مدنی و همچنین مسئولیت مدنی پزشک زیان خواهانها را مسلم و در تشخیص عرف، غیر عادی و سنگین و در بسیاری از موارد غیر قابل جبران ارزیابی می‌نماید. دادگاه به تکلیف قانونی و شرعی در موارد سکوت و اجمال قوانین عادی کشور بدوای موازین شرعی و قواعد فقهی مراجعه و علاوه بر زیان مادی که در کارشناسی‌های سازمان پزشکی قانونی در رابطه با هر یک از خواهانها تشخیص داده شده است زیان معنوی و لطافات روحی و روانی شدید خواهانها را که قانونگذار در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی جبران آن را ضروری دانسته و در ماده ۸ همین قانون بر آن تأکید نموده است و شریعت مقدس نیز بر جبران هر خسارت زیان دیده تأکید نموده است. در رابطه با خواندگان ردیف ۱ و ۲، حکم به التزام تأمین و پرداخت خسارت مادی و معنوی درمان گذشته به خواهانها را به صورت تضامنی، بر اساس فهرست ذیل و هزینه درمان آینده آنها را به شرح سطور آتی حکم، صادر می‌نماید. در رابطه با خواننده ردیف سوم مستند به بند ۴ ماده ۸۴ آئین دادرسی در امور مدنی و ماده ۱۹۵ قانون تجارت، با توجه به اینکه تاریخ تأسیس شرکت پژوهش و پالایش خون ایران پس از شورای محترم نگهبان از ۱۳۷۷/۷/۲۱ بوده و منشأ ابتلا خواهانها به بیماری‌های ویروسی هپاتیت و ایدز، به سالهای قبل از ۱۳۷۶ باز می‌گردد و در آن زمان مرکز پژوهش و پالایش و نه شرکت پالایش و پژوهش خون، زیر مجموعه سازمان انتقال خون، خواننده ردیف ۲، بوده که دادگاه در زمینه مسئولیت این خواننده اظهار نظر نموده است. علیهذا اگر چه انتقال تجهیزات و کارکنان مرکز پژوهش و پالایش به شرکت جدید صورت گرفته که می‌تواند فرض مسئولیت اداری و کیفری کارکنان را ندادیم بخشد. اما این دادگاه در رسیدگی حقوقی و مدنی فارغ از اظهار نظر در این خصوص بوده و اصولاً با محکومیت واحدی که در مسئولیت تضامنی در رابطه با خواندگان دولتی ردیف ۱ و ۲ اعلام نموده است، نظر دادگاه تأمین گردیده، لهذا اعلام می‌دارد، شرایط حقوقی تحقق مسئولیت مدنی در رابطه با شرکت پژوهش و پالایش خون ایران موجود نبوده و دادگاه حکم به رد دعوی خواهانها در رابطه با خواننده ردیف ۳ صادر می‌نماید.